



چهارم

برای

نَبیل یوسف شَ ریدای

کاف



نبیل یوسف شریداوی

متولد ۱۳۵۹

کنسرت شهر اصفهان محمد رضا لطفی ۱۳۹۱

می صوفی افکن کجامی فروشند ۱۳۹۲

لیلی نامه‌ی داود آزاد ۱۳۹۶

نقطه‌ی دف ۱۳۹۸



چرا اینگونه نواختم

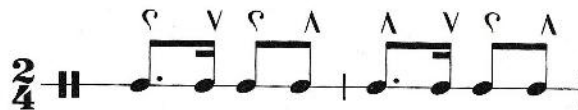
خواندن شعر کلاسیک در دوره‌ی نوجوانی ذهن من را عادت داده بود به جمله را نظم دادن و قرینه شنیدن؛ تاثیر این ریتم‌های مشخص و منظم را، که از شعروا م گرفته بودم در راه رفتن و حتا شنا کردنم که ورزش تخصصی من بود، می‌توانستم به وضوح بینم و حس کنم.

بعد تر که در جشنواره‌ای در آبادان کسی آمد و به تنهایی دف زد و جانم را برآشفته و بعدها که من دف زدم، این قرینگی و تکرار و هم‌اندازه و هم‌سان بودن و مطمئن بودن شعر در دف نوازی ام ساری و جاری شد.

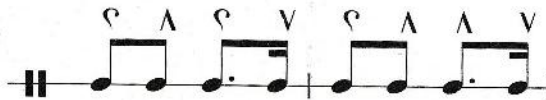
روزی نیما مالکی زاده استادم، همان که جانم را با دف برآشفته، گفت: باید متفاوت فکر کنی و بشنوی؛ به ضرب و ضرباهنگ و وزن.

پرسیدم: چطور؟

- مثلاً دو ضربی‌ای که قسمت اول و دومش مشخص و مسجل شده را برعکس بزن مثلاً به جای:



بزن:



این جابه‌جایی تاکید و تکنیک باعث می‌شد چیز تازه و نویی شنیده شود. این ایده را از او به وام گرفتم... این نکته‌ی اول.

در جایی خوانده بودم که یکی از خصوصیات نوازندگی اردوان کامکار استفاده و به‌کارگیری یکسان مضراب راست و چپ است. یعنی راست‌دست‌ها بالطبع از دست راست قوی‌تر و بیشتر استفاده می‌کنند، این نکته توجهم را جلب کرد به تکنیک‌هایی در سازهای مختلف که منجر به تساوی نقش هر دو دست می‌شود؛ یعنی که نوازنده باید هر دو دست را برای نواختن به یک اندازه آماده کند... این نکته‌ی دوم.

برای مثال

فیگور داریم که همیشه در دف به این صورت اجرا می‌شد:



در این فیگور ضمن شروع با دست راست در هر میزان، چهار ضربه را دست راست اجرا می‌کند و دو ضربه را دست چپ

نگاه متفاوت به ریتم «نیما»، معلم سازم، تساوی دست راست و چپ در شیوهی نوازندگی اردوان، والهام از موسیقی جنوب، و فرهنگ جاری و جویای دف در کردستان شکل همیشگی را در ذهن من اینگونه دگرگون کرد:

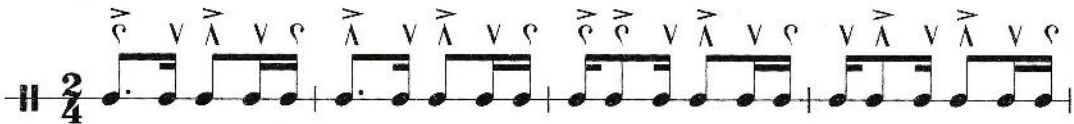


شروع با دست چپ، در هر میزان سه ضربه را دست راست اجرا می‌کند و سه ضربه را دست چپ. صدایی که با این تفاوت «دستان» به گوش می‌رسد؛ صدای ریتمی ست تازه که پیش از این آن را در دف نشنیده بوده‌ایم.



در موسیقی، زادگاهم آبادان است. در آبادان که یکی از جنوبی و غربی‌ترین شهرهای ایران است و هم مرز با بصره‌ی عراق، چهار نوع موسیقی در جریان است که همه کوبه‌ای محوراند.

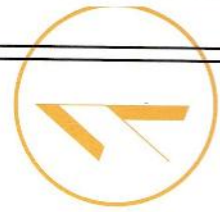
اول - موسیقی عزاداری که متشکل از سنج و دمام است و سینه زنی. در سینه زنی عزاداران نقش مترنوم را برای خواننده بازی می‌کنند. ریتم‌های مختلفی که از ملودی‌های عزاداری از این اقلیم سربرآورده و سرضرب‌هایی که سینه‌زنان با آن ملودی‌ها را همراهی می‌کنند یکی از ناب‌ترین نمودهای نگرش به ملودی و کشف ظرایف نهفته‌ی متر در ملودی است.




دوم - موسیقی شادمانی و پایکوبی که هم‌گاهی از وزن‌های سنگین که لنگی بخصوصی دارند و هم از ریتم‌های تند و مهیج برای تصویر کردن حرکات بهره می‌گیرد. سازهای کوبه‌ای همراه با این موسیقی ضرب و تمپو، تنبورین و دست هستند.

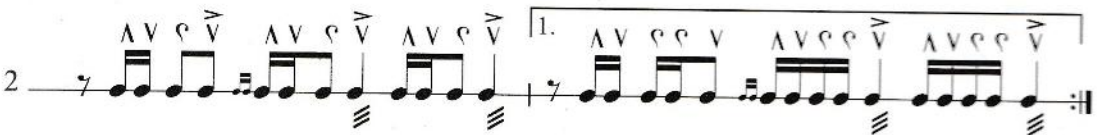



سوم - زان، موسیقی‌ای وهم‌انگیز و مایخولیایی که سرشته‌ی تفکراتی غریب است. تا اینجا که روشن است اساس و سلوک در موسیقی جنوب بر کوبه‌ای است اما زان، کوبه‌ای محورترین آنهاست. دمام با دست، دمام افقی با چوب، طار (دایره با یک دست به شیوه‌ی عربی) برای اجرای ضد ضرب‌ها، چوبک و... از سازهای مؤثر در نشدید و هم و ماخولیای این موسیقی‌اند.

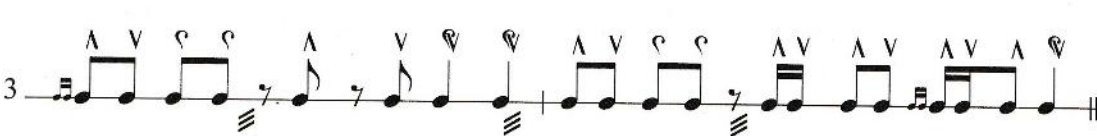


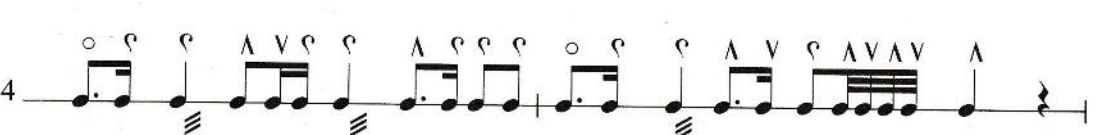
♩=90

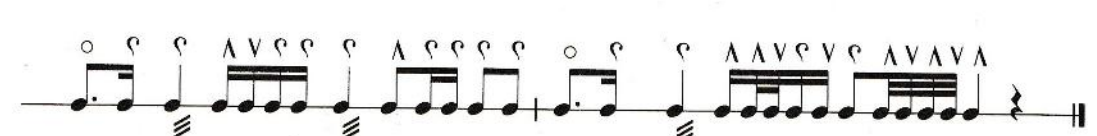
1 $\frac{6}{4}$ 


2 

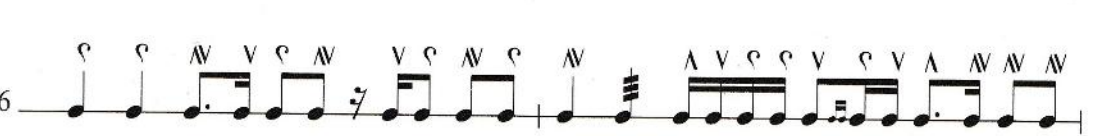
2. 

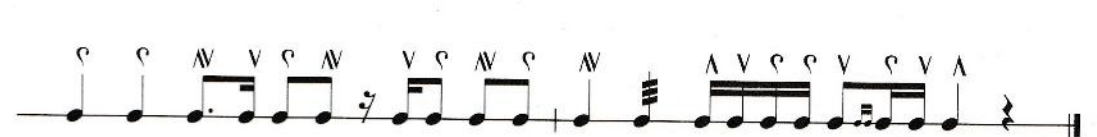
3 

4 




5 

6 



90



91



2.



91



2.



91



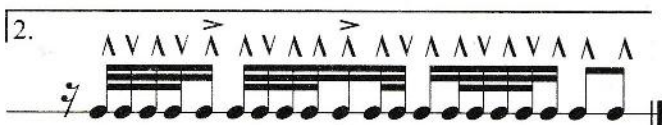
2.



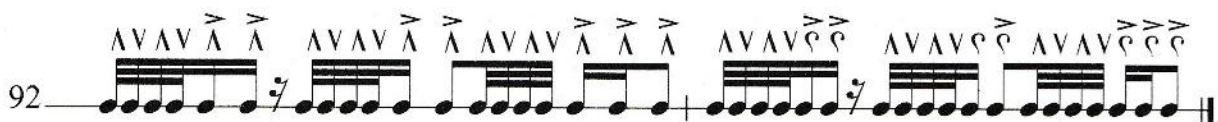
91



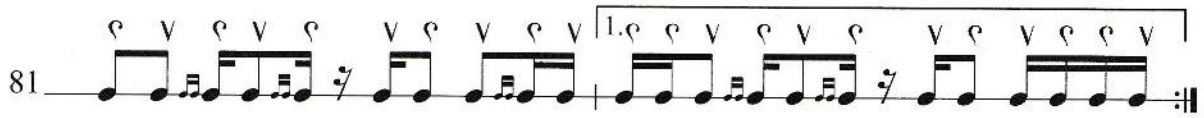
2.



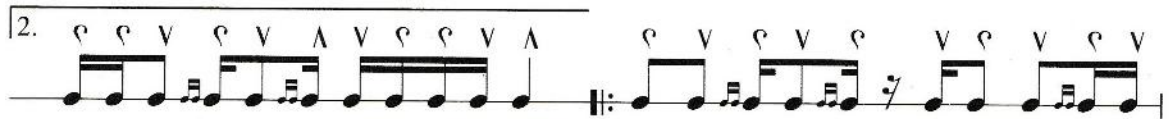
92



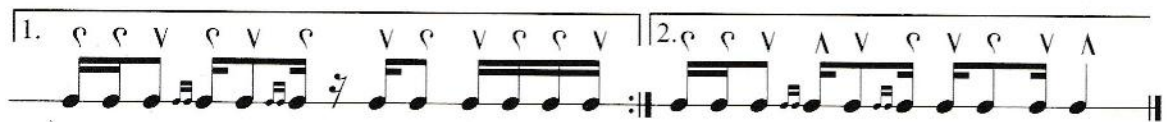
81



2.



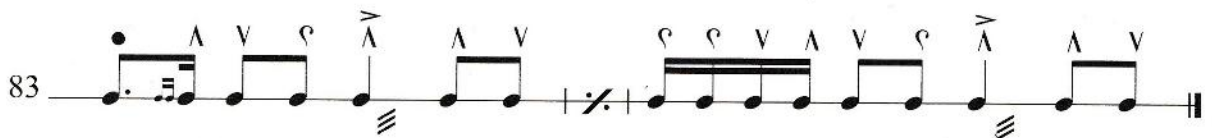
1.



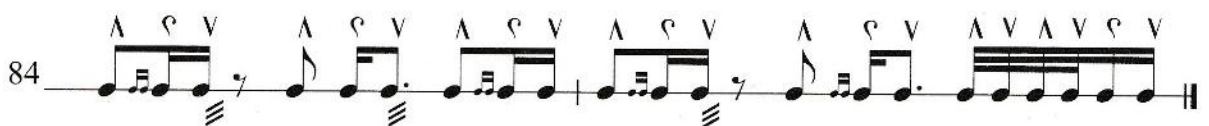
82



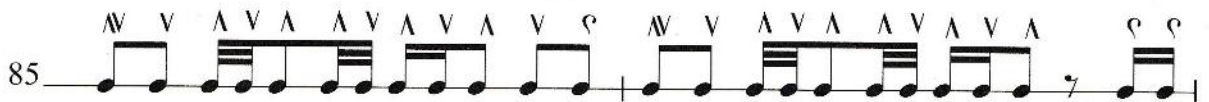

83



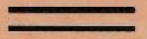
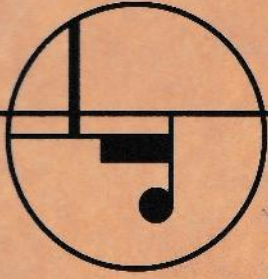
84



85







وقتی به فرهنگی رسوخ می کنی، درکندوکاوی هشیارانه و فشرده، الفبایی که در کودکی باید می آموختی را در مسیری کوتاه تر اما کم عمق تر برای روان شدن و درکش طی می کنی، شاید و البته شاید، هیچگاه آنی نشوی که پرورش یافتگان درون آن فرهنگ، از کنه تاریخ شان درک کرده اند؛ اما تواند بود که گاهی که همه چیز بدیهی نیست، پرسش های هشیارانه، یا از بیرون دیدن یک منظر فرهنگی می رساندت به بیان و برداشتی متفاوت؛ من با فرهنگ جاری دف در کردستان چنین تقابلی را تجربه کردم؛ به درونش پا گذاشتم، ناشناخته بود، اما از کنار و بیرون نگاه کردن به افقش هم، چیز یادگرفتنی کم نداشت، کم نداشت که هیچ؛ باعث شد دیگرگونه نگاهش کنم و زاویه ی دیدی مانوس و پرنقش در آن بیابم. کوشیده ام از حس و حالی که دف در خانقاه می ساخت از جمله خصلت ذکر اوزان و شکوه و صلابت شان و زیبایی و سادگی شان کاسته نشود. و امیدوارم وارد شدن یک شخص به ظاهر غریبه و دیدگاهش به فرهنگی کهن کدورتی در دل پیرانش که دل از آینه دارند، از من، نقش نبندد.

